

شهيد غلامرضا بداهت



سامانه جامع سرداران و دو هزار شهید استان بوشهر

داراب	نام پدر
۱۳۴۱/۰۷/۰۱	تاریخ تولد
بوشهر - دشتستان	محل تولد
۱۳۶۱/۱۱/۱۳	تاریخ شهادت
موسیان	محل شهادت
رزمنده	مسئولیت
کادر نیروی انتظامی	نوع عضویت
کادر نیروی انتظامی	شغل
پنجم ابتدایی	تحصیلات
مفقود	مدفن

زندگینامه

زندگینامه شهید

بسم الله الرحمن الرحيم

زندگینامه جاوید الاثر غلامرضا بداهت

برادر غلامرضا بداهت فرزند داراب در سال ۱۳۴۱ در خانواده ای مومن و متعهد در روستای سربست دیده به جهان گشود دوران کودکی را در دامن پدر و مادری مهربان سپری کرد و از تربیت آنان بهره گرفت پدری که حافظ کل قرآن است و سالها به خاطر عشق به اسلام مکتبخانه داشت و به کودکان و نوجوانان تعلیم قرآن می داد و آنان را وادار به خواندن قرآن می کرد. غلامرضا هم در این مکتب خانه قرآن را در نوجوانی فرا گرفت هوش و ذکاوت او چنان بود که چیزی حدود یک ماه کل قرآن را فرا گرفت در شش سالگی راهی دبستان محمدی شد و دوره راهنمایی را در دالکی و نظر آقا گذراند وی به دلیل مشکلات مالی پدر از ادامه تحصیل بازماند به کار و کشاورزی در کنار پدر پرداخت در سال ۵۷ با اوج گیری تظاهرات مردم علیه حکومت شاه ایشان هم همدوش با سایر امت حزب الله در راهپیمائیهایی نقش فعالی داشت و همواره وفاداری خود را به اسلام

و انقلاب و امام به اثبات رسانید بعد از پیروزی انقلاب در پاسداری از خون شهیدان شب و روز نمی شناخت و همواره در بسیج محل فعالیت می نمود، اخلاق و رفتارش چنان بود که همه شیفته ی او می شدند در گفتارش صداقت داشت نمازش را بموقع و به جماعت می خواند او عاشق اباعبدالله الحسین (ع) بود و همواره در مجالس عزاداری او شرکت می کرد ایشان در سال ۱۳۵۹ به خدمت ژاندارمری (نیروی انتظامی) در آمد. دوران آموزشی خود را در استان هرمزگان زیر نظر نیروهای مجرب آموزشی گذراند و آماده خدمت و دفاع از سرحدات میهن اسلامی گردید. برادر جاوید الاثر با شروع جنگ تحمیلی عاشقانه منطقه و جبهه را انتخاب کرد و بلافاصله پس از پایان دوره ی آموزشی رهسپار مناطق جنگی شد و در سال ۱۳۶۰ در عملیات ظفرمند طریق القدس شرکت کرد و در همان عملیات از ناحیه پا مجروح گردید و مدتی در بیمارستان بستری شد و پس از مراجعه به منزل و استراحت چند روزه طاقت دوری جبهه او را دلگیر کرده بود و نمی توانست بیشتر از این تحمل کند. هرچه به او اسرار بر استراحت بیشتر داشتند او تحمل نداشت بالاخره برای بار دیگر به جبهه اعزام گردید و در عملیتهای متعددی مسئول گروه شناسایی نیروی انتظامی بود که می توان به عملیتهای فتح المبین، محمد رسول الله (ص) رمضان، محرم و بیت المقدس اشاره کرد و در پیروزی آن عملیتهای نقش به سزایی داشت زیرا اگر آنان اشتباه می کردند منطقه را خوب شناسایی نمی کردند چه بسا عملیتهای به هدف نهایی نرسید و نیروها تار و مار می شدند ولی عشق و علاقه وی باعث شده بود که مأموریتها را به نحو احسن به اتمام برساند و در کلیه عملیتهای سپاهیان اسلام به پیروزی نهایی برسند ولی سرانجام در اوایل فروردین ماه ۶۲ ایشان جهت شناسایی منطقه عملیاتی والفجر ۱ در غرب فکه در حین گشت و شناسایی در محاصره دشمن قرار گرفت و از آن تاریخ تا کنون هیچ اثری از ایشان پیدا نشد.

راهش مستدام و یادش گرامی باد

وصیت نامه

وصیت نامه جاویدالاثر غلامرضا بداهت

بسم الله الرحمن الرحيم

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احيا عند ربهم يرزقون

گمان مبرید آنها که در راه خدا کشته شده اند مرده اند بلکه زنده اند و نزد خدا روزی می خورند

در حالی این وصیت نامه را می نویسم که سر تا پا عشق به الله و راه او و جهاد در راه خدای خویش خوشحال و شادمانم و به آن عشق می ورزم .

پروردگارا من تو را می بینم اما نه آن طور که پیامبرت محمد (ص) دید و تو را می شناسم اما نه آن طور که علی (ع) تو را شناخت و به تو ایمان و اعتقاد دارم اما نه ایمانی که خمینی کبیر به تو دارد

ولی من حقیر به تبعیت و اطاعت از این بزرگان این راه را که در حقیقت صراط مستقیم و کمال مطلوب و سعادت مطلق است پیدا و استمرار بخشیدم . پس خدایا مرا به فیض عظمای آن برسان و در جوار رحمت همنشینی با آنان را نصیبم گردان و چقدر زیبا و نیکو است مرگ در راه تو و چه گوارا است شمع گونه سوختن در راهت و چه خوب است سوختنی که با آن بتوان روشنی بخش جامعه و احیا دین بود زیرا آنان که گفتند پروردگار ما خدای یگانه است و به و به وحدانیت آن ایمان آورده و ثابت قدم ماندند فرشتگان حق بر آنان نازل گشته و مژده دهند به آنان که هیچ ترس از وقایع آینده و انده گذشته ای نداشته باشند و آنان را به بهشت که خدا به اولیا و انبیا خود وعده وعده فرموده مژده دهند .

اما سخنان چند با برادران و خواهران هم دینم . ای بندگان خدا آیا می دانید ما بیهوده آفریده نشده ایم و نباید بیهوده بمیریم . آیا می دانید مرگ زندگی دوباره است و با مردن همه چیز تمام نخواهد شد . و در نهایت می دانید که شهادت ، مرگ با شرافت است . پس باید به آن افتخار کنیم . امروز نباید به مظاهر دنیوی و زرق و برق مادی ما را وابسته خود کند و دل بستگیهای به هم و فرزند و مال و دنیا مانع جهاد در راه حق شود و ما را از رسیدن به کمال مطلوب باز دارد . شهید حماسه آفرین استاد بزرگترین و فضل شهید حماسه آفرینی است به خاطر همین است که اسلام همیشه نیازمند شهید است چون همیشه نیازمند به حماسه آفرینی است . حماسه های نو به نو و آفرینشهای نو به نو . برادرم زندگی کلاسی بیش نیست که باید در آن امتحان پس دهی و اگر من داوطلب به جبهه برای حق و اسلام عازم شدم شاید هنگام امتحانم فرا رسیده است . پدر عزیزم امیدوارم که در از دست دادن من غصه و افسوس نخوری که شهادت ————— تکامل یک انسان است و و ————— از دست دادن جان ناقابل خود برای ناموس و کشورش است مادر جان تقاضا و خواهش من این است که برایم گریه نکنی و بخندی و خوشحال باشی زیرا فرزندت در راه هدف مقدسی گام برداشته و جان باخته است و نگران من نباش چون گلوله ایست میان من و شهادت و توصیه دومم به شما این است که بعد از شهادتم سیاه نپوشید و عزا نگیرید چون روز شهادتم روز دامادیم است . من می خواهم با نثار خون خود به عشق برسم عشقی که به الله داشتم و دارم پس وصیت می کنم که برایم گریه و ناراحتی نکن و در نهایت سفارشی که از شما دارم ، که در تربیت کامل خواهرم کوشا باش و نگذار کسی موجب ناراحتی او شود که بخواهد ناراحت و دلشکسته شود و حسن ختام وصیتم این است که برادران و خواهرانم حامی ولایت فقیه باشید . والسلام علیک ورحمة الله و برکاته یکشنبه ۶۰/۱۰/۲۱

خاطرات

ویژگیها و خصوصیات اخلاقی جاوید الاثر از زبان پدرش

از خداوند می خواستم که فرزندی صالح به ما عطا کند که خداوند لطف کرد و به ما فرزندی پسر بخشید و با توجه علاقه و ارادتی که به امام هشتم داشتیم اسم او را غلامرضا گذاشتیم . در دوره کودکی شروع به آموزش قرآن کرد او در زندگی متعادل بود در کنار کمک به خانواده به تفریح و ورزش هم علاقه داشت فردی خوش رو و با ادب بود و احترام ما را داشت با دیگر برادران و خواهرانش با محبت رفتار می کرد نسبت به دوستانش خیلی صمیمی بود . تحصیلات را تا سوم راهنمایی ادامه داد و به علت مشکلات مالی دیگر نتوانست ادامه تحصیل دهد و در کارهای کشاورزی و کارگری به پدرش کمک می کرد نسبت به انقلاب و امام ارادت خاصی داشت در راهپیمائیها شرکت فعال داشت و اصل ولایت فقیه را لازم می دانست و اطاعت از ولایت را واجب می شمرد و انقلاب اسلامی را هدیه ای الهی از طرف خداوند می دانست که به ملت ایران هدیه شده است و مردم باید قدر آن را بدانند قرآن و ادعیه ها را زیاد می خواند به ائمه اطهار عشق می ورزید مدام به زیارت امام هشتم می رفت .

.....

ویژگیها و خصوصیات شهید از زبان برادرش

وی برای پدر و مادرم فرزندی شایسته بود و برای ما برادرانش فردی دلسوز و مهربان و برای دوستانش فداکار و برای آشنایان از اخلاق و رفتار او همواره به خوبی یاد می کنند . از هنگامی که تحصیل را جهت خدمت به جامعه و دفاع از کشورش ترک کرد و وارد جبهه شد حتی بارها مجروح گردید ولی دوباره بر می گشتند و ما دانستیم که دیگر او تعلق به ما ندارد و عاشق جبهه و جنگ و حتی بگویم عاشق خدا شده است . با اعضای خانواده ارتباط خوبی داشت ولی

بیشتر از همه با خواهرانش مهربان بود و گاهی او را در بغل می گرفت و احترام زیادی به او می گذاشت . افراد خانواده به تقوی الهی دعوت می کرد و دوست داشت که مردم دار باشیم و به کسی آزار و اذیت نرسانیم سفارش این بود که اگر نیازمندی را دیدید به او کمک کنید زندگیش بسیار ساده و دوست داشتنی بود دل به دنیا نه بست و ظواهر دنیا او را فریب نداد حق کسی را پایمال نمود چون این کار را نزد خداوند ناپسند می دانست دوست داشت دنبال کاری باشد که خداوند در وهله اول و سپس پدر و مادرش از او راضی باشند . اعمال واجبش ترک نمی شد نمازش را به جماعت در مسجد می خواند و قرآن را زیاد تلاوت می کرد الگوی شهید ائمه اطهار بودند و در همه کارها از آنان توسل می جست پیرو ولایت بود و روحانیت را رکن انقلاب و اسلام می دانست . در زمان پیروزی انقلابی نقش مؤثری داشت و در حالی که آن موقع برادرانش نوجوان بودند ولی آنان را تشویق می کرد که در راهپیمائیها شرکت کنند و دین خود را نسبت به انقلاب ادا کرده باشند زیرا او می گفت با تشریف فرمایی امام ما دیگر هیچ مشکلی نخواهیم داشت او کشور را از لوث بیگانگان پاک خواهد نمود . بزرگترین آرزویش رسیدن به معبود و شهادت را بزرگترین توفیق می دانست . معتقد بود که شهید در جامعه از ارزش و مقام والایی برخوردار است ، و دوست نداشت که راه شهیدان کم رنگ شود و هر وقت دوستان همرزش به شهادت می رسیدند به حال غبطه می خورد و خود نیز آرزوی شهادت داشت . از خانواده شهدا سرکشی می کرد و آنان را دلدار می داد . چند سال قبل از مفقود شدن برادرم ، مادرم در خواب دیده بود که پرنده زیبایی در دست دارد که ناگهان از دستش رها می شود و هر کاری می کند نمی تواند دوباره آن پرنده را برگرداند از فرط گریه و ناراحتی شخصی در خواب پرنده ای به همان شکل ولی کوچکتر به او می دهد ولی مادر چشم به راته همان پرنده بود تا اینکه برادرم حسین را خدا به آنان می دهد (البته در خواب به او می گویند این پرنده کوچکتر از اوست ولی این نیز مانند او بزرگ می شود) کتابهای مذهبی و اجتماعی را مطالعه می کرد از ویژگیهای دیگر شهید نظم و انضباط او

در کارهایش بود وفای به عهد را در حد بالای آن عمل می کرد به دلیل شجاعت و نترسی او نزد افسران مافوق خود جایگاه ویژه ای داشت و برای زیر دستان فردی مهربان و دلسوز بود نسبت به بیت المال بسیار حساس و در برخورد با آن بسیار جدی بود و در ناآرامیهای اول انقلاب با بسیج و سپاه پاسداران همکاری مناسبی داشت به معلمان خود احترام می گذاشت .

وی از طریق ژاندارمری به جبهه رفت و جوانان را نیز تشویق می کرد که به جبهه بروند از زمانی که در جبهه حضور داشت از لحاظ روحی و معنوی تغییر زیادی کرده بود روحیه ی بالایی داشت و خستگی ناپذیر بود و چون مفقود شدند تشییع جنازه ای نداشت و از اینکه توانسته فرزندی را در راه انقلاب و اسلام بدهیم احساس افتخار می کنیم و او را در کارها ناظر اعمال خود می بینیم و از مسئولین می خواهیم که به مردم خدمت کنند نگذارند خون شهیدان پایمال شود .

یک شب مادرش خواب می بیند که یک گودالی از جنازه شهدا پیدا شده گفت من به آنجا رفتم و هر چه به آنجا نزدیک تر شدم که فرزندم را پیدا کنم دیدم که فرزندم در بین آنها خوابیده است و خیلی از شهدا هم در آنجا بودند پسرم پیراهن سفیدی به تن داشت فکر کردم که بعد از این همه مدت چطور است که هنوز پیراهن او بسیار سفید است و هنوز هم از بین نرفته است چندی پیش که مشهد رفته بودم چند پیراهن سفید آورده بودم مثل اینکه یکی از آن پیراهن ها خودش بود و دیدم که آن پیراهن بسیار روشن تر و سفید تر از دیگر پیراهن ها بود فکر کردم که همان پیراهنی است که از مشهد آورده ام در همین حال بود که از خواب بیدار شدم.

یکی از مرحله های که از جبهه برگشته بود پدرش پیشنهاد ازدواج به او می کند ولی وی موافقت نمی کند و در این رابطه پدرش با مادرش صحبت می کند که تو او را راضی کن مادرش می گوید سه الی چهار روز با او صحبت کردم تا رضایت او را جلب نمایم ولی در آخر به من گفت که حجله من سنگر است و عروس من تفنگ من است



سامانہ جامع سرداران و دھڑ شمیم استان بوٹھر